

با گسترش روزافزون علم و تکنولوژی، کتب و مقالات نوشته شده در این زمینه تیز روز به روز رو به فزونی نهاده است. در عصر اطلاع‌رسانی و با توسعه چشمگیر علم در کلیه رشته‌ها، مردم ناگزیرند که مرتب با حوادث و جریانهای مختلفی که در جهان علم روی می‌دهد، در ارتباط باشند و از آنها آگاهی یابند؛ این گونه است که بناچار یا باید خود توانایی استفاده از منابع اطلاع‌رسانی را داشته باشند و یا این که دست به دامان مترجمان شده و از متون ترجمه شده بهره‌مند شوند. از آن جا که امکان یادگیری زبان بیگانه برای همگان میسر نیست، لذا اهمیت کار ترجمه به نوعی مشخص می‌گردد.

خوشبختانه، بازار ترجمه در این چند سال اخیر رواج چشمگیری یافته است، که علاوه بر جنبه‌های مثبت آن، نباید خطر آن را برای فکر و اندیشه ایرانی نادیده گرفت؛ زیرا در پاره‌های موارد این گونه استنباط می‌شود که تنها دیگران در آن زمینه بخصوص حرفی برای گفتن دارند و فکر و اندیشه ایرانی در این باره توانایی نداشته و قادر به طرح مسائل و سپس بیان آنها در قالب کتب و مقالات تالیفی نیست و تنها متکی به متون بیگانه است. هر چند که انصافاً هم در برخی زمینه‌ها همین گونه است.

البته ما هرگز منکر امر ترجمه و لزوم آن نیستیم، زیرا معتقدیم برای پیشرفت در هر زمینه‌ای، لازم و بایسته است که از مطالعات و تحقیقات انجام گرفته در سایر ملل نیز آگاهی یابیم، ولی موافق آن هم نیستیم که بازار ترجمه چنان بی‌در و پیکر باشد که هر تازه‌از راه رسیده‌ای - حال به هر منظوری - دست به ترجمه آثاری

اغلب سنگین و مهم بزند و به خواننده فارسی زبان نه تنها چیزی تازه ندهد، که حتی در پاره‌های موارد نیز به دلیل غلطهای فاحش و عدم آگاهی کامل از موضوع، معلومات غلط و نادرست تحویل خواننده بدهد و به قولی به آنها «خیانت» کند؛ همان گونه که یک ضرب‌المثل ایتالیایی می‌گوید: «مترجم خائن است» و «شاید بتوان گفت که هیچ ضرب‌المثل و سخنی در میراث گفتاری ملت‌های مختلف (چه قدیم و چه جدید)، مثل همین ضرب‌المثل ایتالیایی به موضوع ترجمه و مترجمان توجه نداشته است» (فن ترجمه، ص ۳۰).

متأسفانه اگر به اکثر ترجمه‌های امروزی نظری داشته باشیم، جدای از اندک ترجمه‌هایی که از بسیاری کتابهای تالیف شده نیز برتر هستند، می‌بینیم عدم آگاهی مترجم حتی از قواعد دستوری زبان مادری خود، و نیز عدم توانایی در استفاده و ساخت ترکیبات و معادلهای زیبا و خوب فارسی، آن چنان از کمات غریب سود می‌جوید که خواننده باید فرهنگی در کنار دستش باشد و دائم به آن مراجعه کند؛ البته اگر معنا و مفهوم کلمه و اصطلاح موردنظر در کتاب لغت هم آمده باشد.

حال، این سؤال پیش می‌آید که چه باید کرد تا با این مشکلات کمتر مواجه شد؟ به نظر می‌رسد که بهترین و معقول‌ترین راه، این است که افراد علاقه‌مند به فن ترجمه، و آنها که می‌خواهند تازه به کار ترجمه بپردازند، در ابتدا جدای از کامل و خوب آموختن زبان خارجی، سعی کنند زبان اصلی خود را، البته نه در حد بسیار بالایی آن، بلکه حداقل در حدی که قواعد دستوری آن را خوب بدانند، مورد مطالعه قرار دهند و نیز سعی کنند آثار مترجمان بزرگ و برجسته را چندین بار بخوانند و در آنها تأمل کنند. در این میان استادان برجسته فن ترجمه و نیز کتب و مقالاتی که در ارتباط با فن ترجمه نوشته شده و می‌شود، می‌تواند راهنمای بسیار خوب و ارزنده‌ای باشد.

خوشبختانه به کوشش آقای دکتر عباس عرب - استاد دانشگاه فردوسی مشهد - کتابی ترجمه شده است که خود در باب ترجمه است و به بررسی در کم و کیف

مسائل ترجمه در متون عربی پرداخته است. نویسنده این کتاب - استاد محمد عبدالغنی حسن - در مقدمه اذعان می‌دارد شاید این نخستین کتابی باشد که به طور مستقل و جامع - البته در آن زمان - درباره «فن ترجمه در ادبیات عربی» به رشته تحریر درآمده است.

این اثر از آن جا که حاوی مطالب و مباحث جالب و نسبتاً جامعی در باب فن ترجمه در ادبیات عربی است، می‌تواند برای تمامی دوستداران به کار ترجمه و کسانی که مایلند از چند و چون مسائل ترجمه در جهان عرب کسب اطلاع کنند، خصوصاً علاقه‌مندان به ترجمه متون عربی، بسیار مفید و مفتنم باشد. شاید به همین سبب است که در بسیاری از دانشگاهها متن عربی این کتاب به عنوان منبع درس «فن ترجمه»، در رشته‌های زبان و ادبیات عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نویسنده کتاب تنها سیر تحول تاریخی این فن را در قدیم و جدید دنبال نکرده است؛ بلکه با مطالعه آثار قدیم و جدید، از منابع عربی و انگلیسی و مجلات ادبی و غیره، مطالب کتاب را در ۱۶ فصل تدوین کرده است. گویا درصدد این بوده است تا پاسخ‌گوی برخی از پرسشهای مهم و بنیادین در زمینه ترجمه باشد. از جمله این که: ترجمه چیست؟ مترجم کیست؟ فن ترجمه کدام است؟ چرا و چه موضوعاتی را چگونه ترجمه کنیم؟ تفاوت میان ترجمه شعر و ترجمه نثر چیست؟ و...

این اثر، علاوه بر پیشگفتار مترجم و مقدمه‌ای که توسط دکتر علی منتظمی نوشته شده و در آن به اختصار به آغاز و سیر تحول و تکامل ترجمه در عصر اموی، عباسی و عصر حاضر پرداخته شده است، دربرگیرنده بخشها و مطالب زیر است: «مقدمه مؤلف؛ ترجمه یا تعریب؛ مشکلات ترجمه؛ دیدگاه دکتر صروف و زیات درباره ترجمه؛ روشهای مترجمان عرب در ترجمه؛ فن ترجمه از دیدگاه جاحظ و مقدسی؛ شرایط یک مترجم؛ تخصص در ترجمه؛ شناخت موضوع؛ آشنایی و تسلط؛ شرایط ترجمه از دیدگاه معاصران و نوگرایان؛ انعکاس روح و احساس مؤلف در ترجمه؛ رام کردن زبان؛ رعایت

اسلوب؛ تسلط بر زبانی که به آن ترجمه می‌شود؛ ترجمه تحت‌اللفظی؛ مشکل واژه‌ها؛ ترجمه: نام‌انوس بودن واژه یا وضوح آن؛ ترجمه: افزودن بر متن یا حذف از آن؛ ترجمه: تلخیص یا ترجمه کامل متن؛ چرا ترجمه می‌کنیم؟ چه موضوعاتی را ترجمه کنیم؟ ترجمه شعر؛ ترجمه کتابهای مقدس؛ ترجمه قرآن؛ تعدد ترجمه‌ها؛ کمکهای ترجمه؛ فرهنگهای فرنگی - عربی و بالعکس؛ گزینش واژه برای ترجمه؛ تعریب اعلام خارجی؛ نمونه‌هایی از ترجمه رباعیات خیام و منابع و مآخذ کتاب.

نویسنده تمامی این مباحث را با نگاهی تخصصی و نسبتاً عمیق مورد بحث قرار داده است و ضمن بیان نظرات برخی از متقدمین و متأخرین صاحب‌نظر در فن ترجمه، به نتایج قابل توجهی دست یافته است که بی‌مناسبت نیست به یکی دو مورد از آنها اشاره‌ای داشته باشیم.

در ابتدای کلام، در بیان معایب و نواقص کار مترجمان ناوارد و تازه‌کار، گفتیم که عدم تخصص و آشنایی آنها با موضوع مورد ترجمه، سبب بروز برخی اشتباهات، که گاه فاحش است، می‌شود. نویسنده کتاب «فن ترجمه» نیز بر این عقیده است که: «پرداختن به ترجمه یک موضوع، بدون آشنایی با آن، گاهی به بسیاری از اشتباهات نابخشودنی منجر می‌شود. کسی که می‌خواهد مثلاً کتابی را درباره «تاریخ اعراب» مسلمانان» ترجمه کند، باید با وقایع تاریخی، جنگها، اسامی شهرها و کشورها و اعلام به همان صورتی که اعراب قبل از ما آنها را به کار می‌بردند و روشهایش را ترسیم می‌کردند، آشنا باشد وگرنه دچار اضطراب و پریشانی بزرگی خواهد شد، مثل آن مترجمی که کلمه «مروان» اموی را از انگلیسی به عربی به این شکل ترجمه کرد: «مرفان». چون این مترجم چیزی از تاریخ امویان و حتی به‌طور قطع از تاریخ مسلمانان نمی‌دانست. یا مثل آن مترجم دیگری که شهر «خانکه» را «کانکا» ترجمه کرد...» (فن ترجمه، ص ۵۰).



در امر ترجمه، شاید بتوان گفت یکی از اساسی‌ترین سوالات این است که اصولاً چرا ترجمه می‌کنیم؟ آیا انگیزه «نیاز» ما را به این کار وامی‌دارد و یا انگیزه برخورداری و لذت و کامروایی عقلانی و به دیگر سخن «احساس ذوقی»؛ البته باید یادآور شد که مقصود از نیاز، می‌تواند هم مادی باشد و هم معنوی. اما نویسنده کتاب - محمد عبدالغنی حسن - تنها به بیان نیاز معنوی پرداخته و به نیاز مادی و اثرات بعضاً سوء آن چندان اشاره‌ای نکرده است. او پس از بحثی مفصل در این زمینه، در پایان به این نتیجه می‌رسد که: «ترجمه می‌کنیم به سبب نیاز و ضرورتی که ما را به ترجمه وامی‌دارد و به آن فرامی‌خواند... ترجمه می‌کنیم برای لذت روحی و معنوی که نفس انسان به هنگام قرائت آثار دیگران از آن بهره‌مند می‌شود. همچنین ترجمه می‌کنیم تا معارف خویش را که نباید در مرزی مشخص متوقف شود و در مقصدی خاص پایان پذیرد، تکمیل کنیم... ترجمه می‌کنی تا ارکان شخصیت خویش را که قدرت و استقلالش با خواندن افزون می‌شود، تقویت کنیم. محیط و افق قرائت و مطالعه ما تنها با ترجمه گسترده می‌شود و ما تنها از طریق ترجمه می‌توانیم معارف دیگر ملل را ضمیمه معارف خود کنیم... ترجمه می‌کنیم تا پیوندهای تفاهم بین‌المللی در میان ملت‌ها را تقویت کنیم... و بالاخره ترجمه می‌کنیم تا روزه‌های اندیشه در برابرمان گشوده شود و ما بتوانیم به جای یک دریچه، از دریچه‌های متعدد به دنیا و پیرامونمان نگاه کنیم...» (فن ترجمه، صص ۹۶ و ۹۷).

نکته شایان ذکر، ترجمه خوب، روان و یکدست کتاب است که نشان از مهارت مترجم دارد؛ البته نباید سهم و تأثیر ویراستاران کتاب - استاد دکتر محمد فاضلی و آقای علی سالیانی - را در روانی و شیوایی متن نادیده گرفت؛ هر چند که در مواردی اندک نیز خطاهای چاپی رخ داده است. در پایان علاقه‌مندان به فن ترجمه را به مطالعه این کتاب دعوت می‌کنیم و برای مترجم نیز آرزوی موفقیت می‌نماییم. □

فن ترجمه در ادبیات عرب

محمد عبدالغنی حسن

ترجمه: دکتر عباس عرب

انتشارات آستان قدس رضوی

چاپ اول ۱۳۷۶.